

**نقدی بر دیدگاه های "کومه له"  
(سازمان انقلابی زحمتکشان ایران)**

**چریکهای فدائی خلق ایران**

**تابستان ۱۳۶۱**

## به خاطرۀ چریک فدایی خلق

### رفیق شهید مهدی (بهزاد) مسیحا

تقدیم میشود.

رفیق مهدی (بهزاد) مسیحا مبارزی بود که به بهترین وجه پیوند شور انقلابی را با شعور انقلابی در وجود خود مجسم می ساخت. او یکی از پاک باخته ترین، جسورترین و پرکارترین چریکهای فدایی خلق بود که در شبانگاه ۸ تیرماه ۶۰ توسط مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اعدام گردید. در این روز خون پاک رفیق به همراه خون ۹ تن دیگر از فرزندان خلق از جمله رفیق نوروز قاسمی و مادر انقلابی روح انگیز دهقانی به زمین ریخته شد تا درخت شکوهمند انقلاب را بارور سازد. به طوریکه بعداً مطلع شدیم صحنه اعدام این پاکباختگان یکی از پرشکوه ترین صحنه های مبارزه بوده است. رفیق مهدی که در هیچ شرایطی از انجام وظایف انقلابی خود غافل نبود و عشق به توده ها و صمیمیت انقلابی با تمام وجودش عجین گشته بود، هنگامیکه لوله تفنگهای امریکایی قلب مادر انقلابی روح انگیز دهقانی را نشانه گرفته بودند با قلبی مملو از کینه به دشمن، با خشمی سترگ و جسارت انقلابی، خود را در جلوی این مادر سپر قرار داد و فریاد "مرگ بر امپریالیسم - زنده باد انقلاب" او در فضا طنین انداخت.

"رفیق بهزاد در دیمه سال ۵۹ هنگامیکه برای انجام وظایف انقلابی خویش همراه عده ای دیگر از رفقا از جمله رفیق نوروز قاسمی عازم کردستان بود، در حوالی میاندوآب توسط مزدوران جیره خوار رژیم دستگیر شد و علیرغم اینکه ۶ ماه در تبریز در اسارتگاه مزدوران بسر برد دشمن نتوانست بنام واقعی و وابستگی سازمانی او پی ببرد، چرا که رفیق مسیحا و رفقای دیگر، بنا به سنت افتخار آمیز چریکهای فدایی خلق، هرگز در مقابل دشمن لب به سخن نگشودند و مزدوران بالاخره شکست خورده و درمانده بدون آن که قادر به کسب کوچکترین اطلاعات سازمانی از آنها بشوند، در شرایط جدید رشد مبارزات توده ها، برای انتقام گیری از مردم و ایجاد رعب و وحشت در دل خلقهای قهرمان ما، مبادرت به اعدام رفیق مسیحا و رفیق نوروز قاسمی و عده ای دیگر از فرزندان خلق کردند.

زندگی رفیق مسیحا، علیرغم عمر کوتاه رفیق (۲۴ سال) مشحون از فداکاری و جانبازی در راه خلق است. او از اهالی لنگرود بود که به دلیل خصال انقلابی برجسته اش، به دلیل جسارت و شجاعت بی نظیر و داشتن دیدی عمیق و علمی نسبت به انقلاب، در میان جوانان مبارز شهر از محبوبیت و اعتبار خاصی برخوردار بود. رفیق مبارزات خود را علیه امپریالیسم و سگان زنجیریش از دوره شاه آغاز کرد و در سال ۵۵ رفیق به دست مزدوران رژیم شاه بازداشت شد و پس از تحمل شکنجه های فراوان، به چند سال زندان

محکوم گردید. در سال ۵۷ بعد از گذشت سه سال از محکومیتش، در اثر اوج گیری مبارزه ضد امپریالیستی مردم از زندان آزاد شد. رفیق چنان سری پرشور از مبارزه داشت که بدون اغراق باید گفت که از همان روز اول آزادی از زندان، لحظه ای از پا ننشست و به مبارزه خلق پیوست. او از اولین چریکهای فدایی خلق بود که پس از غلبه اپورتونیسیم بر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مرزبندی خود را با اپورتونیستهای درون سازمان مشخص ساخت و در بیرون راندن اپورتونیستها از صفوف چریکهای فدایی خلق و پیشبرد خط مشی انقلابی سازمان، تلاشی پیگیر و گسترده به کار برد. با توجه به اهمیت بارز مبارزه مسلحانه توده ای در کردستان و نقش پر بار و مؤثر آن در جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ایران در اواسط سال ۵۸، رفیق بهزاد به عنوان یکی از رفقای مستعد و شجاع از طرف سازمان به کردستان اعزام شد (او در جنگ دوم سنندج که در اردیبهشت ماه سال ۵۹ مزدوران امپریالیسم به خلق قهرمان کرد تحمیل کردند فعالانه شرکت جست و با هر آن چه در توان داشت در جهت ایفای نقشی هر چه انقلابی تر در این جنگ کوشش کرد). در کردستان در پرتو مبارزات قهرمانانه خلق کرد، استعدادهای رفیق بطرز شگفت انگیزی شکوفا شد. اوبزودی به عنوان مسئول یکی از تیمهای عملیاتی چریکهای فدایی خلق درآمد. تیم عملیاتی رفیق مسیحا در مدتی کوتاه دست به عملیات نظامی متعددی بر علیه ارتش مزدور و پاسداران امپریالیسم مستقر در کردستان زد. از جمله این عملیات عبارتند از:

۱. حمله به یک ستون ارتشی که در جاده سنندج - کامیاران در حال حرکت بود. (۱۸/۶/۵۹) در این حمله تعدادی از نیروهای دشمن کشته و عده ای زخمی شدند و جیب استیشن مزدوران نیز نابود گردید. ویژگی حمله چریکهای فدایی خلق در این بود که این درگیری در منطقه نزدیک فرودگاه سنندج بوقوع پیوست، جائیکه دشمن نیروی زیادی در طول مسیر مستقر کرده و مدعی بود که منطقه را کاملا تحت کنترل خود دارد. رفیق بهزاد و رفقای همراهش پس از انجام عملیات فوق الذکر با مسافرانی که از آن مسیر عبور میکردند به گفتگو پرداخته و سعی در ارتقای روحیه مبارزاتی آنان کردند.
۲. مبادرت به اعدام جاش معروف سنندج حاج محمود غمیان در نیمه شب ۵۹/۱۵/۷.
۳. بمب گذاری در یکی از مراکز تجمع پاسداران در شهر سنندج، این حمله در شرایطی صورت گرفت که نیروی سرکوبگر دشمن شهر سنندج را قرق کرده و کوشش داشت در نزد خلق قدر قدرت جلوه کند. محل تجمع و توطئه پاسداران یکی از مساجد شهر بود و در اثر حمله چریکهای فدایی خلق به محل، چند تن از مزدوران کشته شدند.
۴. مصادره دو تانکر حامل ۵۶۰۰۰ لیتر نفت در جاده میاندوآب و مهاباد (۲۳/۸/۵۹). رفقا این ۲ تانکر را که برای ارتش و پاسداران مستقر در مهاباد نفت حمل میکرده مصادره کرده و با توجه به محاصره اقتصادی کردستان از طرف رژیم که از رسیدن ابتدائی ترین وسائل به خلق کرد جلوگیری میشد، بین روستائیان پخش کردند.

رفیق بهزاد مسیحا با توجه به برخورد جدیش با مسائل جنبش که از خصال برجسته رفیق به شمار میرفت، بزودی به آموختن زبان کردی پرداخت، چرا که ضرورت این آموختن را برای ایفای نقش هر چه فعالتر در جنبش خلق کرد به خوبی درک کرده بود. همچنین با توجه به بینش عمیق رفیق در رابطه با مسائل تئوریک که به او امکان میداد، ارزش و اهمیت آموزش از تجربه مبارزاتی انقلابات جهانی را درک نماید، به مطالعه این تجربیات می پرداخت و علیرغم اینکه بدلیل امکانات محدود سازمانی مجبور بود بسیاری از کارهای لازم را خود با رفقای هم تیمش انجام دهد، باز هم از مطالعه باز نمی ماند. او آثار رفیق مائو را که مملو از تجربه و آموزش مخصوصا برای این مقطع از مبارزات خلقمان میباشد، همیشه به همراه داشت و در هر فرصتی به آموزش آنها می پرداخت، بی اغراق میتوان گفت کمتر کسی همانند او روزها و شبها را به راه پیمایی برای انجام موفقیت آمیز عملیات نظامی گذرانده است او و رفقای هم تیمش، از یک طرف با تحمل مشکلات فراوان دست به عملیات نظامی میزدند و از طرف دیگر به تهیه اطلاعیه های سیاسی - نظامی پرداخته و خود در شهر پخش میکردند.

بعد از دستگیری رفیق مسیحا و رفقای دیگر، سازمان کوشید با جلب همکاری سازمان زحمتکشان کوردستان (کومه له)، او و رفقای دیگر را از اسارتگاه برهاند و قرار بود آنها با مزدوران رژیم که در اختیار کومه له بودند، معاوضه شوند. ولی درست در لحظات اجرای این معاوضه رژیم جمهوری اسلامی اقدام به تیرباران آنها کرد. ما در اینجا ضمن اینکه صمیمانه از همکاری رفقای کومه له قدردانی میکنیم، به دشمن اخطار میکنیم که جنایات آنها را بی جواب نخواهیم گذاشت. و ..."

(نقل از اعلامیه شماره ۶۵، ۱۴/۴/۶۰، چریکهای فدائی خلق ایران)

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدایی خلق ایران

## مقدمه

سازمان ما قصد داشت جزوه حاضر را که نقد تفکرات حاکم بر سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان (کومه له) میباشد منتشر سازد که با کنگره سوم کومه له و مصوبات آن مواجه گشتیم. در نتیجه ضرورت داشت تا مصوبات کنگره سوم بررسی گردد تا اگر در جریان این کنگره کومه له با خویش برخوردی انتقادی کرده و بعضی از نظرات انحرافی قبلی خود را منتفی شده اعلام داشته ما نیز متقابلا آن برخورد را در رساله حاضر دخالت دهیم.

وقتی ما به مصوبات کنگره سوم کومه له رجوع کردیم متاسفانه متوجه شدیم که هیچگونه تغییری اساسی در خط فکری کومه له داده نشده است، چه در قطعنامه های مصوبه کنگره و چه در برنامه حزب کمونیست که در این کنگره به تصویب رسیده است همچنان همان خط فکری، همان ابهامات و همان تناقضات فکری موجود است.

از این نظر کنگره سوم چیز جدیدی ندارد، میتوان اساس نظرات حاکم بر کنگره دوم را به نقد کشید بدون اینکه به جز برخی از موارد جزئی چندان ضرورتی به نقد و بررسی کنگره سوم باشد. در نتیجه ما تصمیم به انتشار این جزوه گرفتیم. و معتقدیم حتی برای فهم بهتر کنگره سوم نیز لازم است که حتما مروری به آثار قبلی کومه له بشود و تحولات فکری کومه له از کنگره اول تا سوم مورد توجه قرار بگیرد. در این مقدمه ما صرفا چند نکته از کنگره سوم را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. کومه له در کنگره سوم مدعی است برنامه حزب کمونیست را ارائه داده است و از این نظر خود را ملزم می بیند در مورد تمام مسائل جهانی حتی با اتکاء به سطحی ترین و نارساترین دلایل نظر بدهد و باصطلاح مرزبندی قاطع خود را روشن سازد، وی جملات متعددی را از متون مارکسیستی را سرهم بندی میکند تا اعتقادات خود را درباره مسائلی که امروز جزو بدیهیات است، بیان کند، جا و بی جا از رسالت تاریخی طبقه کارگر و محتوم بودن نابودی نظام سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم سخن می گوید و ... ولی آنجا که پای مسائل مهم و حیاتی جنبش به میان می آید، با جملات کلی از پاسخ گفتن به آن طفره میرود. مخصوصا آن چه که در این شرایط حساس از کومه له انتظار می رفت این بود که برخوردی قاطع در مورد مبرمترین مسائل جنبش، موضع صریح خود را اعلام کند، ولی متاسفانه با مطالعه مصوبات کنگره سوم خواننده متوجه میشود که کمافی السابق در این مورد نیز یا به کلی گویی همیشگی اکتفا شده و یا مسائل مسکوت مانده است. مثلا در مورد تعیین شکل اصلی مبارزه (قیام یا جنگ مسلحانه توده ای طولانی) که بخصوص در شرایط کنونی جنبش از اهمیت عملی ویژه ای برخوردار است. کومه له

انگار که با مساله پیش پا افتاده ای سرو کار دارد، با درج یک جمله کلی موضوع را حل شده فرض می کند. بدون آنکه به بررسی آن پرداخته و در صدد اثبات عملی آن برآید. می نویسد: "پرولتاریای آگاه ایران که برای کسب آزادی کامل سیاسی مبارزه میکند، خواهان در هم شکستن رژیم جمهوری اسلامی از طریق قیام توده ای و جایگزینی آن با جمهوری دموکراتیک انقلابی است." نقل از قطعنامه ها و پیام های مصوب کنگره سوم ص ۵"

آیا در هم شکستن رژیم جمهوری اسلامی از طریق قیام می باشد؟ آن مسیری که با توجه به ایفای نقش پیشاهنگ در آن به قیام منجر خواهد شد، کدامست؟ و تلاشهای مبارزاتی پیشاهنگ در این جهت چگونه می باشد؟ ... کومه له به هیچیک از این مسائل پاسخ نمیدهد و فقط براحتی مفاهیم را پشت سر هم ردیف میکند. و فراموش میکند که قبل از این هم قیام و جنگ مسلحانه توده ای را مورد تأیید قرار داده بود، و بهر حال کومه له باید پاسخ دهد چه رابطه ای بین "قیام" مورد نظر وی و مبارزه مسلحانه توده ای که در کردستان جریان دارد، و کومه له نیز خود درگیر آنست وجود دارد؟ و چه رابطه ای بین این قیام و حمایتی که کومه له از مبارزه مسلحانه در جنگل های شمال می کرد، موجود است.

۲. مساله دیگر درک نادرست کومه له از رابطه دولت کنونی با امپریالیسم است. کومه له در کنگره سوم این سخن ما را که درک روشن از رابطه دولت کنونی با امپریالیسم ندارد، به اثبات می رساند. می نویسد: "اکنون جدال درونی ارگانها و نهادهای جمهوری اسلامی، جناح ها و باندهای ضد انقلابی درون آن نه تنها به پایان نرسیده، بلکه حادثتر نیز میگردد. هم اکنون نسبتاً آشکارا علیه یکدیگر قدرت نمایی میکنند و به این ترتیب زمینه برای ایفای نقش هر بیشتر امپریالیستهای امریکا و شوروی در معادلات سیاسی ایران آماده میشود." (قطعنامه ها و پیام های مصوب کنگره سوم ص ۴)

در این جا می بینیم که کومه له جمهوری اسلامی را مستقل از امپریالیسم تصور کرده و تازه حدت تضادهای درونی رژیم را زمینه ای برای ایفای نقش هر چه بیشتر امپریالیستها قلمداد مینماید. و معلوم می شود که کومه له هنوز نتوانسته است، خود را از توهومات خرده بورژوازی در مورد رژیم خمینی برهاند. منطبق بر این توهومات زمانی سازمان های مدافع "کارآرام سیاسی" تبلیغات پر سر و صدایی در مورد رژیم خمینی به راه انداخته و آن را ملی و ضد امپریالیست قلمداد می کردند و اکنون پس از افشای چهره ضد خلقی وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، کومه له باز هم به ما می گوید که گویا ارکان رژیم خمینی جز بر قدرت امپریالیستی متکی است و گویا رژیم جمهوری اسلامی رژیمی مستقل می باشد.

در سراسر جزوه هر جا که کومه له از امپریالیسم صحبت میکند آن را به عنوان عارضه ای که گویا نقش بسیار محدودی در جامعه ما دارد، در نظر میگیرد. کومه له امپریالیسم را به عنوان یک عامل درونی که در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم دخالت دارد نمی داند و بطور کلی از نظر کومه له ایران به عنوان جزء ارگانیک سیستم جهانی امپریالیستی مطرح نیست، بر این مبنا وقتی کومه له می نویسد: "ایران کشوری است سرمایه داری و تحت سلطه امپریالیسم" و یا "علیرغم تلاشهای بورژوازی و امپریالیسم ... " میتوان جایگاه هم بورژوازی و هم امپریالیسم را در تفکرات کومه له معلوم ساخت. خلاصه کلام اینکه کومه له به عمق واقعیت تحت سلطه بودن ایران پی

نبرده است. و امپریالیسم از نظر وی حداکثر به عنوان عاملی که در امور جامعه ما دخالت‌هایی دارد مطرح است.

۳. اگر کومه له قبل از نقش رهبری کننده پرولتاریا و اهمیت تعیین کننده این نقش را در پیروزی انقلاب به رسمیت نمی‌شناخت، حال در برنامه ای که به عنوان برنامه حزب کمونیست ارائه داده است، ظاهراً به این نقش تاکید می‌ورزد. ولی از آن جا که قبول این امر هیچ گونه تغییری در رابطه با وظیفه و نقشی که کومه له در کنگره دوم، برای پرولتاریای ایران در جریان انقلاب قائل شده ایجاد نمی‌کند. تغییری در اصل مساله نمی‌دهد و کماکان همان دید انحرافی، بر کنگره سوم نیز حاکم می‌باشد. یعنی کومه له عملاً نقش رهبری کننده پرولتاریا در انقلاب را نمی‌شناسد، در برنامه حزب کمونیست (ص ۱۶) آمده است: "ما اعلام می‌کنیم که شرط لازم پیروزی انقلاب دمکراتیک ایران تشکیل حزب کمونیست و تامین رهبری پرولتاریا در صفوف جنبش انقلابی است ..."

در این جا نیز کومه له کمافی السابق و به سبک همه جریانات، مدافع "کار آرام سیاسی" هیچ خطی در رابطه با شرایط و چگونگی تشکیل حزب، آن اقدامات عملی که خود در این رابطه باید به آن دست بزنند را ترسیم نمی‌کند. و به این ترتیب با مشخص نکردن پروسه تشکیل حزب، حزبی که وظیفه تامین هژمونی پرولتاریا را به عهده دارد، نشان می‌دهد که در عمل نیز هیچگونه کوشش واقعی برای تشکیل حزب نمی‌توانند انجام دهند.

\*\*\*\*\*

انقلاب امپریالیستی ایران به نقطه عطف تعیین کننده ای گام نهاده است، جریان و پیشرفت و تعمیق این مبارزه امور بسیاری را که تاکنون بطور کلی و در زمینه تئوریک برای روشنفکران انقلابی مطرح بود به صورت وظیفه مشخص و در عمل مقابل آنها قرار داده است. برخورد جدی با این وظائف مشخص و سعی در حل آنها در پرتو تئوری انقلابی مستلزم کار فراوانی است که در عین حال هم در زمینه تئوری و هم در زمینه عملی جریان داشته باشد. در زمینه تئوریک مخصوصا بین سازمانهایی که خود را متعلق به طبقه کارگر دانسته و به مارکسیسم - لنینیسم پای بند میدانند مبارزه ایدئولوژیک روشن حول مبرمترین مسائل جنبش و با قصد ایجاد وحدت عمل برای تقویت جبهه انقلاب و موفقیت نهایی آن در این مقطع اهمیت ویژه ای کسب کرده است. با توجه به همین ملاحظات است که ما سعی می کنیم به تحلیل کومه له از شرایط کنونی ایران، وظایف مرحله ای انقلاب و برنامه حداقل و شیوه مبارزه پیشنهادی این سازمان برخورد کنیم. در این زمینه کار خود را از مطالعه قطعنامه کنگره دوم کومه له در فروردین ماه شروع می کنیم و در پرتو توضیحاتی که بعدا کومه له خود در مورد این قطعنامه منتشر کرده و قطعنامه های تکمیلی کنفرانس شهریور ماه و توضیحات مربوط به آنها بحث خود را ادامه می دهیم.

نخست به اصلی ترین مبحث که به نظر ما زمینه و پایه تمامی مباحث دیگر است می پردازیم: از نظر کومه له تضاد اصلی جامعه ما کدامست؟ انقلاب ما در چه مرحله ای قرار دارد؟ در این مرحله چه وظایفی در مقابل انقلاب است؟ این وظایف را چه طبقاتی و چه قشرهایی انجام میدهند؟

کومه له برنامه جدید کار خود را در مبارزه ایدئولوژیک با آن جریانی تنظیم می کند که خود آن را "بیش پوپولیستی" می نامد و از مطالعه مجموعه نوشتجات کومه له در این زمینه پیدا است که منظور از بیش پوپولیستی همان "مشی توده ای انقلابی" است که بهترین نماینده آن در ایران "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بود و خود کومه له نیز سرسختانه بدان پای بند بود تا جایی که یکی از شرایط پذیرفتن کادرهای جدید از طرف این سازمان اعتقاد به مشی توده ای بوده است.

تا آن جا که به چریکهای فدایی خلق مربوط می شود در مبارزه ایدئولوژیک با سازمان پیکار به موقع نواقص این مشی و خصلت دنباله روی و اکونومیستی و مشی تسلیم طلبانه آن را نشان داده و افشا کرده ایم و خطراتی را که این جریان برای نهضت کمونیستی ما برداشته برشمرده ایم. ما نشان داده ایم که چگونه در زیر لفاظی های مارکسیستی و تملق گویی بی اساس از "توده ها"، این مشی سعی میکرد وظیفه پیشاهنگ را تا حد دنباله روی از جریان خود به خودی وقایع تقلیل داده و جنبش را در مقابل امپریالیسم و دشمنان طبقاتی اش خلع سلاح کند. لذا ما در این جا کاری به صحت و سقم انتقاداتی که کومه له به "مشی توده ای" وارد میکند نداریم. موضع ما در این مورد از پیش روشن است ولی اگر



پیکار و به دنبال آن کومه له زمانی با تکیه به همین "مشی توده ای" به خط چریکها می تاختند، امروز ظاهراً کومه له سنگر تئوریک دیگری برای خود انتخاب کرده و از آن جا با حمله به "بینش پوپولیستی" ظاهراً می خواهد با یک تیر دو نشان بزند: هم "مشی توده ای" و هم "مشی چریکی" هر دو زائیده بینش پوپولیستی هستند.

اما این سنگر تئوریک جدید کومه له چیست؟ مقدمه قطعنامه های کنگره سوم، این سنگر جدید را به ما معرفی میکند، "در مرزبندی با بینش پوپولیستی پی برده ایم که شناخت جامعه را نیابستی از تحلیل طبقات آغاز کرد و بدینسان با متد متافیزیکی به میدان آمده، بلکه باید مطابق اسلوب مارکس از شناخت مناسبات تولیدی شروع نمود".<sup>(۱)</sup>

این سنگر جدید همان "مناسبات تولیدی" است که از این پس بکرات در نوشتجات کومه له به چشم خواهد خورد بدون آنکه واقعا مضمون آن روشن شود. از همین سنگر است که نخستین تیر بسوی پوپولیسم شلیک میشود. "پوپولیسم" از تحلیل طبقاتی آغاز میکند و این کار "متد متافیزیکی" نامیده میشود. حال به چه دلیل آغاز کردن از تحلیل طبقاتی "متد متافیزیکی" است، در هیچ یک از نوشته های کومه له توضیحی در این زمینه وجود ندارد. ما همه جا خود کومه له را می بینیم که از طبقات و روابط آنها و نقش آنها سخن می گوید بدون آنکه قبلاً از "مناسبات تولیدی" تحلیلی بدست داده باشد<sup>(۲)</sup>. در این زمینه نمونه های بسیاری میتوان ارائه کرد که کومه له خود به نقش طبقات اشاره میکند بدون آنکه به آن مناسبات تولیدی بپردازد که این طبقات براساس آن عمل میکنند. مثلاً در همین قطعنامه های کنگره دوم می خوانیم که: "بدلیل عدم آمادگی کافی پرولتاریا انقلاب حاضر نمی تواند یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی باشد، بلکه یک انقلاب دموکراتیک میباشد." (ص ۹)

در این جا سخن از آمادگی مناسبات تولیدی و یا تأثیر این مناسبات تولیدی در "عدم آمادگی" پرولتاریا مطرح نمی شود و صرفاً "تحلیل" از خود پرولتاریا یعنی طبقه شروع میشود. ولی خطرناکترین برخورد "طبقاتی" کومه له در رابطه با آن نظامی است که وی خود آن را "دموکراسی" مینامد. این "دموکراسی" از نظر کومه له "خواه تحت نام جمهوری دموکراتیک و یا بطور کلی به صورت حالت خاصی از تناسب نیروهای طبقاتی که در آن سرکوب دیکتاتوری طبقه بورژوا غیر ممکن بوده" (ص ۹) که بعداً معلوم میشود تحقق آن برنامه حداقل کومه له را تشکیل میدهد، اساساً حاصل نوعی "تناسب

۱. از قطعنامه های مصوب کنگره دوم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)، نیمه اول فروردین ماه ۶۰، در دنباله همین مطلب بدرستی می افزاید که: "ما شناخت ما از مناسبات تولیدی ایران هنوز ناکافی می باشد، عاملی که خود مانع تحلیل همه جانبه دولت در ایران میگردد." ما سعی خواهیم کرد که در این نوشته صحت این اعتراف صادقانه را نشان دهیم. ولی همین جا تذکر دهیم که کومه له خود این مطلب را فراموش می کند و در همه جا چنان برخورد میکند که گویی "مناسبات تولیدی" ایران را کاملاً می شناسد و دولت را نیز "همه جانبه" تحلیل کرده است.  
۲. در مورد روابط تولیدی در روستاهای ایران، استثنائاً نزد کومه له تحلیل هایی می بینیم که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد ولی مخصوصاً در مورد "مناسبات تولیدی" در کل جامعه و در زمینه صنعت که مستقیماً به موقعیت پرولتاریا و بورژوازی وابسته به امپریالیسم یا به قول کومه له "سرمایه انحصاری" مربوط میشود، تحلیل ارائه نمی شود.

نیروی طبقات" است.<sup>(۳)</sup> و کومه له هیچگاه "مناسبات تولیدی" حاکم بر آن را روشن نمیکند. ما بعداً به این موضوع باز خواهیم گشت. در این جا قصدمان آن است که بگوئیم کومه له "سنگر" مناسبات تولیدی را می کند تا جلوی "مشی توده ای" و "مشی چریکی" و بطور کلی "بینش پوپولیستی" موضع بگیرد، ولی خیلی زود متوجه میشود که مرد جنگیدن در این سنگر نیست، آن را رها کرده و به کلی گویی درباره طبقات و طبیعت آنها و "تناسب نیرو" بین آنها میپردازد و ما بعداً خواهیم دید که هر جا کومه له به نحوی "مناسبات تولیدی" را بررسی کرده، بیش از پیش صحت تحلیل ما "چریکهای فدایی خلق" را از مناسبات تولیدی در ایران به اثبات میرساند.

باز گردیم به تضاد اصلی و ببینیم کومه له در این زمینه به ما چه میگوید. وی اظهار نظر در مورد تضاد اصلی را با انتقاد از گذشته "پوپولیستی" خود آغاز میکند: "انحرافات ایدئولوژیک اصلی در سازمان ما تا کنون عبارت بوده اند از: ... مقدم کردن منافع "خلق بر منافع پرولتاریا تحت عنوان اینکه تضاد خـلق و امپریالیسم "عمده" می باشد." (ص ۶) و سپس خود اعلام میکند که: "ایران یک جامعه سرمایه داری است. نیروی کار وسیعاً به کالا تبدیل شده و بهره کشی از آن شکل اصلی استثمار را تشکیل میدهد و هر چند به علت توسعه غیر کافی مناسبات سرمایه داری، اشکالی از تولید ماقبل سرمایه داری (تولید کوچک) در ایران وجود دارد که زیر سلطه مناسبات سرمایه داری می باشد، تضاد اصلی جامعه تضاد کار و سرمایه است." (ص ۸)

اگر می شد کار را به همین جا ختم کرد مسئله "تضاد عمده و تضاد اصلی" و هر بحث دیگری در این زمینه منتفی بود ولی مسئله تحت سلطگی موضوع را دشوار میکند و کومه له ناگزیر است به این امر "البته با زبانی که" مرزبندی لازم "را با بینش پوپولیستی" نشان دهد اعتراف کند: "در عین حال ایران یک کشور سرمایه داری تحت سلطه و حوزه تولید فوق سود امپریالیستی و استثمار وحشیانه پرولتاریاست که در آن برخلاف کشورهای امپریالیستی متروپل، سرمایه انحصاری کار ارزان با شرایط مناسب را در اختیار دارد." (ص ۸)

ظاهراً این تحت سلطگی هیچ تأثیری در تضاد اصلی جامعه وارد نمی کند و بحث "تضاد عمده" را نیز کومه له به طور کلی به کناری می گذارد، حال ببینیم که آیا کومه له به تحلیل "مناسبات تولیدی" خود پای بند می ماند و حل این تضاد اصلی را به سوسیالیسم احاله میکند؟ یعنی مرحله انقلاب را در ایران سوسیالیستی می شناسد یا نه؟ وی به این سؤال جواب روشنی نمی دهد ولی در این زمینه مطالب روشن کم نمی گوید. مثلاً به روشنی می گوید: "المکراسی ... که در آن سرکوب و دیکتاتوری طبقه بورژوازی غیر ممکن بوده و مبارزه طبقاتی پرولتاریا به آزادانه ترین و وسیعترین شکل بتواند بسط

۳. کومه له حتی به پایان رسیدن انقلاب دمکراتیک را نیز نه از تحلیل "مناسبات تولیدی" بلکه از روی آمادگی عملی پرولتاریا استنتاج میکند: "انقلاب دمکراتیک هنگامی به پیروزی رسیده است که پرولتاریا بتواند گام بعدی یعنی برنامه حداقل خود را آغاز نماید." (ص ۱۰)

و تکامل یابد، شرط ضروری گذار به سوسیالیسم بوده و تحقق آن برنامه حداقل پرولتاریای ایران را از لحاظ سیاسی تشکیل میدهد." (ص ۹)

ولی مضمون اقتصادی این برنامه حداقل چیست؟ اگر می خواستیم با زبان "پوپولیستی" حرف بزنیم، لابد میگفتیم: قطع سلطه اقتصادی و استثمار امپریالیسم، ولی کومه له با زبان جدید خود همین مطلب را به این صورت میگوید: "مضمون اقتصادی عمده برنامه حداقل پرولتاریا را از بین بردن شرایط تولید فوق سود (۴) امپریالیستی تشکیل میدهد."

در چنین حالتی ما به قول کومه له "پوپولیستها" چرا حتی می گوئیم: "کشور ما در مرحله انقلاب ضد امپریالیستی قرار دارد"، و کومه له با زبان جدید خود کم و بیش آن را به این صورت بیان میکند: "در این مفهوم برنامه حداقل پرولتاریا ماهیتا برنامه ای ضد امپریالیستی است." (ص ۱۰)

و باز ما به قول کومه له "پوپولیستها" می گوئیم: شرط پیروزی این انقلاب ضد امپریالیستی آنست که پرولتاریا بتواند با تامین هژمونی سایر طبقات و قشرهای خلق (۵) را در مبارزه متحد کند. کومه له هم ظاهرا همین حقیقت را به این صورت بیان میکند: "پرولتاریا آگاه با صف مستقل خود در انقلاب دمکراتیک شرکت می کند." (ص ۹) و "پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک تنها نیست. بلکه می کوشد افشاری از خرده بورژوازی شهر و روستا را تا جائیکه در جهت دمکراسی و بر علیه دیکتاتوری بورژوازی مبارزه میکنند، ضمن مبارزه با ناپیگیری آنان را به سوی خود جلب نماید." (ص ۱۰) بسیار خوب، اگر وارد این بحث نشویم که این قشرهای غیر پرولتاریا تا چه حد در دمکراتیسم خود پیگیرند، ظاهرا در این مرحله از انقلاب "ضد امپریالیستی"، کومه له هم همان نیروهایی را در میدان می بیند که ما به قول او "پوپولیستها" می بینیم. با این تفاوت که در حرف زدنش به ما گوشه میزند و "صف مستقل پرولتاریا" را به رخ ما میکشد و ما هم برای هزارمین بار اعلام می کنیم که مخالف این "صف مستقل پرولتاریا" نیستیم و قسم می خوریم که کسانی که مدعی هستند که ما به "صف مستقل پرولتاریا" معتقد نیستیم تهمت میزنند. سایر "پوپولیستها" هم تا آن جا که ما می دانیم این صف را انکار نکرده اند. یک دفاع غیابی از همین پیکار بکنیم که خودش از قهرمانان هواداری از "صف مستقل پرولتاریا" بود. پس اگر این اختلاف را هم کنار بگذاریم و بپذیریم که ما نیز معتقدیم که پرولتاریا باید بر ناپیگیری های سایر افشار فائق آید دیگر در زمینه مرحله انقلاب و نیروهای آن چندان اختلافی با کومه له نداریم. فقط یک بحث

۴. آیا از بین بردن "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" به معنای از بین بردن آن "مناسبات تولیدی" ای نیست که در یک جانب آن سرمایه امپریالیستی و در جانب دیگر آن کشور تحت سلطه و یا لاقط پرولتاریای این کشور قرار دارد؟ مثلاً می توان "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" را از بین برد، ولی "شرایط تولید سود امپریالیستی" را بر جای گذاشت؟

۵. ما مجموعه این طبقات را در این مرحله "خلق" می نامیم. این بدان معنا نیست که هویت طبقاتی جداگانه آنها را نمی شناسیم ما همواره بر این امر تاکید می کنیم که این اتحاد موقتی است، فقط ویژه مرحله مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک است، ولی آنها که همواره می خواهند صف ها را مخلوط کنند ما را متهم می کنند که با به کار بردن کلمه خلق گویا صفها را مخلوط می کنیم، این جا می بینیم که کومه له نیز طبقات و افشاری را که در این مرحله خلق را می سازند، کم و بیش می شمارد، بدون آنکه این کلمه را به کار برد.

تئوریک می ماند که باید با کومه له حل کنیم و آن این است که اگر تضاد اصلی جامعه کار و سرمایه است و حل آن به انقلاب سوسیالیستی احاله می شود، در حالیکه شرط ضروری "گذار به سوسیالیسم" همان "انقلاب دمکراتیک" است، در این مرحله نخست کدام تضاد است که پرولتاریا و سایر قشرها (ما کلمه خلق را فعلا در این جا بکار نمی بریم) را در این مبارزه متحد میکند؟ و حل تضاد اصلی منوط به حل آن است؟ این است آن مسئله تئوریکی که کومه له آن را نادیده می گیرد و تمام مشکلات بعدی وی در این مرحله از آن تأمین می شود. ولی زیاد روی شباهتها تکیه نکنیم. اندکی درنگ لازم است تا ببینیم آیا نظر ما و کومه له در زمینه نیروها و صف بندی های طبقاتی در این مرحله یکی است. ما شباهت ها را نشان دادیم ولی یک اختلاف بزرگ را تذکر ندادیم، ما به قول کومه له "پوپولیستها" در این مرحله انقلاب ضد امپریالیستی نیز "شرط پیروزی" را تأمین هژمونی و رهبری پرولتاریا میدانیم، در حالیکه کومه له فقط از "شرکت پرولتاریا با صف مستقل" و "جلب" عناصر دیگر "به سوی خود" صحبت می کند. تفاوت چندان کوچکی نیست، قهرمانان شناخت پرولتاریا و صف مستقل وی، در این زمینه از "پوپولیستها"، که همواره گویا صف پرولتاریا را با بقیه صفها مخلوط می کنند، عقب افتادگی عجیبی دارند.

این در زمینه سیاسی، ولی ببینیم اختلاف دیگری در بین نیست؟ از نظر کومه له، هدف اقتصادی مبارزه در این مرحله "از بین بردن شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" است، ولی ما به قول کومه له و سایر "پوپولیستها" معتقدیم در این مرحله باید شرایط تولید امپریالیستی را از بین برد. در نتیجه آن "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" خود بخود از بین خواهد رفت و مادام که شرایط تولید امپریالیستی برجا باشد مسلما "فوق سود امپریالیستی" هم کم و زیاد تولید خواهد شد یعنی ما با علت درافتاده ایم و کومه له با معلول. ممکن است کومه له بگوید منظور من هم همین است و می خواهیم برای از بین بردن "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" شرایط تولید امپریالیستی را از بین ببریم. ما می گوئیم اگر چنین است دیگر بحثی نیست. فقط از این پس لقمه را دور سرتان نچرخانید. ولی از نظر کومه له این از بین بردن "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" یک نقش دیگر هم دارد. از نظر کومه له همین امر "مضمون اقتصادی عمده برنامه حداقل پرولتاریا" و "زیر بنای اقتصادی دمکراسی در ایران" را تشکیل میدهد. ما میگوئیم پس مرحله دمکراتیک و برنامه حداقل فقط جنبه نفی دارد. ما در شرایط دمکراتیک مطابق نظر کومه له "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" را از بین می بریم، ولی چه چیز به جای آن می گذاریم؟ در برنامه های کومه له سخنی در این مورد نیست و چنین به نظر میرسد که از نظر کومه له "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" همراه مجموعه ای از شرایط دیگر در جامعه ما وجود دارد و کافی است که ما این غده سرطانی را از جسم خارج کنیم تا سایر قسمتها به آسانی بتواند زیر بنای اقتصادی جامعه دمکراتیک را تشکیل دهند. یعنی در هر مرحله "انقلاب دمکراتیک" از نظر کومه له فقط فرم ساده ای در "شرایط تولید" لازم است و کومه له اندکی مبالغه گویی کرده که این فرم را یک انقلاب نامیده است و خود نیز تا آن جایی که لااقل به این مرحله مربوط می شود، چیزی بیشتر از یک فرمیست نیست و جمله پردازی های انقلابی او را نباید جدی گرفت.

**پیروز باد انقلاب!**

12 **زنده باد کمونیزم!**

**چریکهای فدائی خلق ایران**

همه آن چه او می خواهد رفرمهایی است که فهرست دقیق آنها را شاید بتوانید در "پیشروترین سطح ادراکات برنامه ای" (۶) اتحاد مبارزان کمونیست بیابید.

ولی ما به قول کومه له "پوپولیستها" متعقدیم که هیچ رفرمی امکان پذیر نیست و یا باید مناسبات تولید را دگرگون کرد یعنی دست به انقلاب زد و یا با "دیکتاتوری و قهر و ارتجاع" (ص ۸) ساخت. کسی که "مکراسی انقلابی" میخواید باید طرحی برای دگرگون کردن کل نظام موجود داشته باشد. نباید در این مرحله رفرمیست باشیم و انقلابی گری خود را به مرحله بعدی یعنی به مرحله سوسیالیسم حواله کنیم، نباید سیاست تشکل پرولتاریا و هژمونی او را در این مرحله نفی کنیم و آن را به مرحله سوسیالیستی احاله نماییم. اگر چنین کردیم و پرولتاریا حتی اگر با "صف مستقل" خود ولی بدون تأمین رهبری و هژمونی خود وارد انقلاب شود این انقلاب به پیروزی نخواهد رسید و پرولتاریا بار دیگر (و این بار با صف مستقلش) به وسیله ای برای تصفیه حسابهای درون طبقه حاکم تبدیل خواهد شد، کسانی که مدام از "کار تشکیلاتی" میان پرولتاریا دم می زدند و همه را به انجام آن توصیه میکردند و به "مشی چریکی" که گویا در انجام آن کارشکنی میکردند لعنت می فرستادند، ظاهراً اکنون شکیبایی خود را از دست داده اند و "تأمین هژمونی پرولتاریا" را در انقلاب از مسئله تشکل او جدا کرده اند و یک وظیفه را امروز در مقابل خود نهاده اند: تشکیل صف مستقل، و وظیفه دیگر یعنی "تأمین هژمونی" را به برقراری دمکراسی احاله کرده اند. خیلی خوب است هر چیز به نوبه خود، ولی آیا پرولتاریا جز در جریان همین انقلاب تشکل می یابد و معنای عینی تشکیل صف مستقل پرولتاریا جز تأمین هژمونی وی در انقلاب است؟ اگر پرولتاریا به خواستهای طبقات دیگر سر فرود آورد، آیا میتوان گفت که صف مستقل خود را داراست؟ و اگر با برنامه ویژه خود وارد گود شود و آن را به کرسی نشاند آیا جز آنست که هژمونی خود را تأمین کرده است؟ چه کسانی هستند که یک بحث را به دو بحث تجزیه می کنند تا کار خودشان را آسان کرده باشند؟ بگذارید همه آن چه را که کومه له می خواهد بروشنی بیان کنیم: پرولتاریا در این مرحله از لحاظ سیاسی دنباله رو طبقات دیگر است (البته با صف مستقل خود). "مکراسی انقلابی" با هژمونی پرولتاریا اجرا نمی شود بلکه به چیزی شبیه "حالت خاصی از تناسب نیروهای طبقاتی که در آن سرکوب و دیکتاتوری طبقه بورژوازی غیر ممکن بوده" بستگی دارد. (ص ۹) ملاحظه کنید بورژوازی سرنگون نشده، (۷) فقط حالتی از تناسب قوای طبقاتی وی را از اعمال دیکتاتوری باز داشته است ولی ما قبلاً دیده بودیم

۶. "اتحاد مبارزان کمونیست" که با این طمطراق از برنامه خود سخن می گوید در این مسئله اساسی که چگونه میتوان بدون تغییر بنیادی "مناسبات تولیدی" کنونی شرایط تحقق این برنامه را فراهم کرد، ساکت است. ظاهراً این سازمان لزومی به "تغییر بنیادی" "مناسبات تولیدی" نمی بیند. جالب است که این سازمان به این جمله نئین استناد میکند که برنامه "تصویر روشنی از هدف نهایی شناخت صحیح از راه رسیدن به آن هدف و مفهوم دقیقی از شرایط واقعی آن نقطه، یا وظایف فوری جنبش" است و برنامه خود را با عبارت "پیشروترین ادراکات — برنامه ای" می ستاید. بدون آنکه در نظر آورد در این "پیشروترین سطح ادراکات برنامه ای" هیچ صحبتی از "راه رسیدن به آن هدف" نمی شود چه رسد به "شناخت صحیح" مورد نظر نئین از این راه. (رجوع کنید به برنامه اتحاد مبارزان کمونیست" فروردین ۶۰ ص ۲۱ و ۲۳)

۷. با توجه به تمام نوشتجات کومه له، منظور از بورژوازی در اینجا همان "سرمایه انحصاری" و یا سرمایه امپریالیستی است.

که کومه له به ما می گوید: "روبنای سیاسی متناسب با زیر بنای اقتصادی ایران دیکتاتوری و قهر و ارتجاع است" (ص ۸) و اکنون می بینیم که کلمات "تناسب" و "ایران" بی جهت در این جمله بندی جای نگرفته اند. این جمله را نباید با نظر ما یا به قول کومه له "پوپولیستها" اشتباه کرد که می گوئیم: روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ناگزیر خشن ترین دیکتاتوری هاست<sup>(۸)</sup>. نه، این دو مطلب یکی نیستند در این جا صحبت از روبنای متناسب است و میتوان شرایطی را فرض کرد که در آن "بورژوازی" تحت فشار طبقات دیگر قادر به "سرکوب" نباشد. در آن صورت بورژوازی ناگزیر است با این شکل "نامتناسب" و "نامطلوب" بسازد. همان طور که گویا مدتهاست با شکل نامتناسب دیگری از آن ساخته است و کومه له به ما می آموزد که: "به عبارت دیگر طبقه بورژوازی ایران تنها وقتی میتواند چرخهای اقتصاد سرمایه داری ایران را در گردش "طبیعی" خود به حرکت درآورد و یک دوره دیگر بر مبنای شرایط امپریالیستی تولید به انباشت سرمایه بپردازد - آن هم در شرایطی که بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی که جامعه را در خود فرو برده است - که دولتی "متناسب" سرکار آورد، دولتی از نمایندگان مستقیم و تمام عیار سرمایه انحصاری که با تکیه بر ارتش، به مثابه ارگان سرکوب امروزی بورژوازی، دشمنان طبقاتی خود را سرکوب کرده و به زانو در آورد و ناراضیان درون طبقه را نیز به ضرورت چنین اقداماتی متقاعد و یا خنثی کند<sup>(۹)</sup>". (ص ۶ پیشرو ۳)

پس "انقلاب دمکراتیک" لازم نیست. کافی است "تناسب نیروهای طبقاتی" به صورتی درآید که دیکتاتوری بورژوازی غیر ممکن شود. این همه آن چیزی است که کومه له در این مرحله از لحاظ سیاسی می خواهد. "انقلاب دمکراتیک" لازم نیست. کافی است "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" را از بین ببریم. این همه آن چیزی است که در زمینه اقتصادی کومه له در این مرحله خواهان آن است. او فقط کلمات را بد انتخاب می کند و به این فرمهایی که در زمینه سیاست و اقتصاد می خواهد، نام انقلاب میدهد، شاید هم با آنکه بارها ما را به خرده بورژوا بودن متهم کرده با دید تنگ نظرانه خرده

۸. البته در پیشرو شماره ۲، ۱۰، مرداد ۶۰، صفحه ۲۴ می خوانیم "دیکتاتوری بورژوایی در عیان ترین، ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین اشکال در کشورهای تحت سلطه - خواه در این کشورها روابط فنودالی از بین رفته باشد یا هنوز به حیات خود ادامه دهد و خواه حکومت آنها از لحاظ سیاسی به یکی از دولتهای متروپل مستقیماً وابسته باشد یا نه - لازمه حفظ و گسترش منافع سرمایه انحصاری و حفظ نظام سرمایه داری در این کشور هاست." (تاکید از ماست) ولی ظاهراً این گونه سخنان را نباید جدی گرفت. "تناسب قوای طبقات" می تواند مانع اعمال این دیکتاتوری شود.

۹. کومه له برای نامطلوب بودن رژیم جمهوری اسلامی برای سرمایه انحصاری دلایل دیگری هم دارد که فعلاً به آنها نمی پردازیم ولی در تبلیغات اخیر خود مخصوصاً روی این تکیه می کند که چون این رژیم نتوانسته توده ها را سرکوب کند، رژیم مطلوب تری لازم است. کومه له در نظر نمی گیرد که این رژیم همه آن چه که امپریالیزم برای سرکوب در اختیار دارد با تمام نیرو به کار انداخته ولی این جنبش خلق است که امکان سرکوبی سهل و آسان را به وی نمیدهد. کومه له مرتباً به خواننده خود چنین القا میکند که گویا امپریالیزم می تواند آن چنان رژیمی را سرکار آورد که به مجرد ورود به صحنه نظم دلخواه سرمایه را برقرار نماید. با این تصور، کومه له همراه بسیاری از سازمانهای دیگر لبه تبلیغات خود را بر ضد این رژیم کند میکند بسیاری از سازمانها که تا دیروز با خرده بورژوایی دانستن پایگاه طبقاتی این رژیم آن را در نزد توده ها به نوعی تظہیر میکردند، امروز هم که دیگر آن حرفها شنونده ای ندارد، با عنوان کردن این که گویا این رژیم با روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته تطبیق نمی کند، اجازه نمی دهند توده ها دقیقاً ماهیت دشمن خود را بشناسند. ما بعداً به این موضوع باز خواهیم گشت.

بورژوازی این فرمها را انقلاب می بیند، ولی ما فقط یک چیز می توانیم به او بگوئیم که فرم غیر ممکن است و به همین دلیل "انقلاب دمکراتیک" مورد علاقه او غیر ممکن است. بگذارید همه آن چه را که تا این جا گفته ایم در رابطه با برخورد کومه له با مسئله ارضی و نقش دهقانان روشنتر ملاحظه کنیم.

از نظر ما به قول کومه له "پوپولیستها" که معتقدیم در انقلاب دمکراتیک نوین باید شرایط تولید سرمایه داری امپریالیستی را به طور کلی از بین برد و تولید ملی را سازمان دهی کرد، مسئله ارضی و مسئله دهقانی و بطور کلی بخش کشاورزی اهمیت خاصی دارد، زیرا در این زمینه ما نه تنها با نزدیکترین متحدین خود در مبارزه مرحله ای خود برخورد می کنیم، بلکه همچنین آن عرصه ای را می یابیم که در آن باید وسیله اعمال "سرکوب" بورژوازی امپریالیستی و مهمترین شرط "تولید فوق سود امپریالیستی" یعنی ارتش امپریالیستی را در هم بشکنیم و در عین حال بر اساس همین کشاورزی است که ناگزیر پس از مصادره سرمایه های امپریالیستی لاقدر در آغاز ناگزیر اقتصاد ملی به طور عمده از طریق گسترش تولید کشاورزی اساس خود را تحکیم می بخشد، ما میدانیم که در مدت انجام یک "انقلاب دمکراتیک" واقعی بسیاری از صنایع کنونی امکان باز تولید خود را از دست میدهند و رجوع به کشاورزی و تولید خرده پا در صنایع امری گریز ناپذیر است که تجربه تمام خلقهای از بند رسته نیز آن را تأیید می کند. ما برخلاف آنچه که کومه له و "اتحاد مبارزان کمونیست" وانمود می کنند نه به آن دلیل که اسیر "اوتوپی ها و آرزوهای دهقان خرده پا و برخورد خرده بورژوازی به مناسبات سرمایه داری" هستیم (پیشرو ۱ص ۶ - اول تیرماه ۶۰)، بلکه جهت از بین بردن "شرایط تولید فوق سود امپریالیستی" دست به این کار می زنیم و با نقل قولهایی از لنین هم نمی توان ما را مرعوب کرد. ما خود دیدیم که لنین برای آنکه جامعه شوروی را که پس از انقلاب اکتبر در محاصره امپریالیستها و در شرایط بحران شدید قرار داشت به سوی سوسیالیسم رهبری کند با پیشنهاد "طرح نوین اقتصادی"، در عمل به پیدایش بخش بزرگی از خرده بورژوازی و بورژوازی تجاری تن در داد و هیچکس این کار او را بدلیل اوتوپی های خرده بورژوازی او ندانست. تولید جامعه را نمی توان مطابق میل افراد سازماندهی کرد بلکه باید با توجه به شرایط عینی و آمادگی های مادی در این مورد اقدام نمود. اما ببینیم کومه له در مورد این، به نظر ما مهمترین مسئله انقلاب، در "برنامه ارضی" خود چه می گوید: "مسئله ارضی به مفهوم برچیدن قید و بند های فئودالی بر سر راه رشد سرمایه داری، از میان رفتن اقتصاد طبیعی و جایگزین شدن اقتصاد کالایی به جای آن و "آزاد" شدن و کالا شدن نیروی کار حل شده و در این معنا مسئله ارضی دیگر مضمون اقتصادی انقلاب دمکراتیک را تشکیل نمیدهد" (قطعنامه های مصوب کنگره دوم، ص ۱۱). و معنای این سخن آن است که انقلاب در این مرحله نه چیزی دارد که به دهقانان بدهد و در نتیجه نه توقعی از آنها دارد، برای انبوه مردمی که در روستاها زندگی میکنند و چشم به زمین دوخته اند کومه له فقط این موعظه را دارد که: "زمینه مادی خواست

زمین در میان کارگران و دهقانان فقیر<sup>(۱۰)</sup> در بحران سرمایه داری ایران" (همانجا، ص ۱۱) است، و با این تشخیص درد لابد باید به رفع این بحران پرداخت نه آنکه با دادن زمین به اینها آنها را به خرده بورژوا تبدیل کرد و با این کار طبق نظر تحلیل گران "مناسبات تولیدی" و یا دقیقتر بگوئیم هواداران "ثوری نیروهای مولده" یک قدم به عقب گذاشت، خلاصه اینهایی که زمین می خواهند کسانی هستند که در اثر بحران سرمایه داری از کار بیکار شده اند و حکم نهایی در مورد آنها این است که "محتوای اقتصادی این خواست از لحاظ مبارزه طبقاتی پرولتاریا هیچ چیز متریقی در بر ندارد و بر پرولتاریا آگاه نیست که انرژی و هم خود را صرف خرده بورژوا کردن کارگران روستا سازد". (ص ۱۲ قطعنامه کنگره دوم)

اگر برنامه تقسیم زمین یا عامتر از آن مصادره زمین ها و قرار دادن آن در اختیار جمعیت روستایی برای تولید امری است که خرده بورژوازی را خوش می آید، برنامه ارضی کومه له فعلا می تواند به طور کامل مورد حمایت مالکین و فئودالها باشد.

کومه له در پیشرو شماره ۱، تیرماه ۶۰ (مقاله از کنگره اول تا کنگره دوم) سعی میکند با نقل مباحث لنین در مورد نارودنیکها نشان دهد که درک نارودنیکها در تقسیم اراضی و ایجاد خرده بورژوازی روستایی درکی ارتجاعی است که با طبیعت تکامل سرمایه داری تطبیق نمی کند، ولی کومه له دو چیز را فراموش میکند، یکی آن که اساس مخالفت لنین با نارودنیکها پیرامون تقسیم زمین در روستا نیست. لنین خود در این مورد در برنامه سوسیال دموکراسی، اعلام می کند که این مسئله را آگاهانه مفتوح گذاشته و بسته به شرایط در این مورد باید تصمیم گرفت، یعنی نه از تقسیم زمین و نه از رد آن، از هیچیک جانبداری نکرده و آن را به شرایط مشخص احاله می کند. اساس مخالفت لنین با نارودنیکها از برداشت آنها از تولید خرده پا در روستاست. نارودنیکها این نوع تولید را سوسیالیستی جلوه میدادند و آن را موجب ایجاد برابری میدانستند، در حالیکه لنین نشان میداد که این تولید خرده بورژوایی نطفه، شکل اولیه و احيانا عقب مانده سرمایه داری است و همه نابرابری ها و نابسامانی های این رژیم را با خود خواهد داشت. مطلب دیگر آن است که همین لنین در همان دوران با دسته دیگری هم به مناظره مشغول بود که تصادفاً نه کومه له و نه اتحاد مبارزان کمونیست، از آنها یادی نمی کنند. لنین به مارکسیستهای علنی روسیه که با اتکاء به همین گونه برداشتها از مارکسیسم استدلال می کردند که از نظر مارکس تولید سرمایه داری نسبت به تولید فئودالی گامی به پیش است و چنین موعظه میکردند که گویا کمونیستها باید در مبارزه بین بورژوازی و فئودالیسم در روسیه به حمایت از بورژوازی برخیزند و باو کمک کنند تا هرچه بیشتر برایشان پرولتاریا تولید کند و زمینه انقلاب سوسیالیستی را فراهم نماید، او به این کسانی که به نام مارکسیسم دکان باز کرده بودند و سرمایه داری می فروختند می خندید و مچشان را در نزد کارگران باز میکرد و ثابت می نمود که چرا روسیه تزاری به اینها اجازه نشر علنی

۱۰. کومه له در این قطعنامه به نحو زیرکانه ای با قراردادن کارگران و دهقانان فقیر در مرکز مساله، خواسته است از احساسات کارگر دوستی خوانندگان خود بهره برداری کند. مساله دهقانان در کلیت خود فقط به کارگران و دهقانان فقیر ختم نمی شود و کومه له در این برنامه خود چیزی از دیگران نمی گوید.



عقایدشان را میدهد. امروز کومه له مواظب است که مبادا پرولتاریا یا دهقانان تهیدست به خرده بورژوا تبدیل شوند تا گامی که به جلو برداشته شده مبادا خنثی شود. آیا این همان نظر نیست؟ نتیجه این سیاست آن می شود که زمینهای فئودالها و بورژوا - ملاکها دست نخورده باقی می ماند و انقلابیون کمونیست در روستاها به جای آنکه روستائیان را به مصادره زمینها و اداره تولید به دست خود تشویق کنند، آنها را به مبارزه در راه دمکراسی هایی فرا می خوانند که ظاهراً مسئله آنها یعنی مسئله ارضی 'مضمون اقتصادی' آن را تشکیل نمی دهد. این روستائیان باید برای 'دمکراسی خالص' مبارزه کنند. راستی اگر چنین است، کومه له در مناطق روستایی کردستان چه میکند؟ چرا صریحاً به این روستائیان نمی گوید ما برای شما هیچ برنامه ای نداریم و اگر در قطعنامه های کنفرانس شهریور اعلام میکند که: 'از مبارزات و خواستههای انقلابی دمکراتیک زحمتکشان روستا و منجمله از مصادره انقلابی اراضی به وسیله آنها و اداره امور این اراضی توسط شوراهای دمکراتیک زحمتکشان پشتیبانی می کنیم' (ضمیمه ۴، پیشرو ۲، ص ۹)، این نظر منعکس کننده سیاستی سنجیده مبتنی بر نیازهای مرحله کنونی نیست بلکه بیشتر بدان جهت است که گمان میرفت 'قیام' نزدیک است و توده های روستایی خود به این کار دست خواهند زد و ما هم به دنبال آنها به 'پشتیبانی' مشغول می شویم. به طوریکه کومه له باید به دهقانان میگفت که این گونه سیاستها نه زائیده برنامه انقلابی ما بلکه نتیجه سیاست دنباله روی ما از جریان حوادث است. ما دیگر در این جا وارد این بحث نمیشویم که حتی این مطالب قطعنامه ارضی کنفرانس شهریور ماه در زمینه مشخص عملی چه نواقصی دارد.

همین درک از مسئله دهقانی، درک کومه له را از مسئله خود مختاری که در مرحله کنونی عمیقاً با مسئله دهقانی آمیخته است محدود و سطحی میکند. او وقتی نیروهای شرکت کننده در جنبش مقاومت خلق کرد را می شمارد از 'طبقات مختلف خواهان دمکراسی' (ص ۱۵) نام میبرد و آنها را به این ترتیب برمی شمارد: 'کارگران شهر و روستا نیمه پرولتاریا و دهقانان و خرده بورژوازی شهری و (حتی طبقات مرفه)' (۱۱) هر یک به نحوی از ستم و سرکوب دیکتاتوری بی حد و حصر و بی بند و باری دولتی لطمه دیده و با این استبداد و ستم با انحاء مختلف مخالفت می کنند (قطعنامه های کنفرانس دوم - ص ۱۵). انگیزه دهقانان کرد در این جنبش چیست؟ آیا او برای بهبود وضع مادی زندگی خود به مبارزه برخاسته؟ یا صرفاً آرمانهای دمکراتیک انگیزه اوست؟ دهقان در زندگی روزمره خود چه می خواهد که 'دیکتاتوری بی بند و بار' مانع او میشود.

۱۱. صرفنظر از عبارت مبهم 'طبقات مرفه' در این مورد، کردستان چه خصوصیتی نسبت به جاهای دیگر ایران دارد. آیا در همه جا این 'ستم و سرکوب و دیکتاتوری بی حد و حصر و بی بند و بار دولتی' موجود نیست؟ آیا درست به همین دلایل نمی توان تصور کرد که در سراسر ایران تمامی طبقاتی که در این جا نام برده شده است، ممکن است برای 'دمکراسی' مبارزه کنند و اگر چنین باشد آیا این همان جبهه واحد از طبقات گوناگون نیست که ما به قول شما پوپولیستها می گوییم؟ فقط ما در همین جا متوقف نمی شویم و کلمه دمکراسی را به طور کلی به کار نمی بریم و محتوی و مضمون اقتصادی و سیاسی آن را برای هر یک از طبقات جداگانه توضیح می دهیم. مثلاً می گوییم برای دهقانان و کارگران رهایی از استثمار مضاعف امپریالیستی و آزادی تشکل سیاسی و اقتصادی و مثلاً برای وکلای دادگستری آزادی در سخنوری را به ارمغان می آوریم.

این دیکتاتوری بی بند و بار آیا از دهقان چه می خواهد که دست از سر او برنمی دارد؟ آیا نفع مادی در این کار دارد یا صرفاً به دلیل انگیزه سادیستی به ظلم و تعدی دست می زند. اگر دلایل مادی این مبارزه را دریابیم در عین حال به یک مسئله دیگر هم رسیده ایم و آن اینکه این دلایل انگیزه های مادی حرکت دمکراتیک دهقانان شده در عین حال و به طور ناگزیر "مضمون مادی و اقتصادی" مرحله دمکراتیک را نیز تشکیل میدهند مگر آنکه خواهیم کنجاوی کنیم و خواهیم با عبارت کلی "طبقات مختلف خواهان دمکراسی" سروته قضیه را هم بیاوریم. ولی نتیجه این سروهم بندی آن میشود که جنبش خود مختاری خلق کرد از اساس مادی خود یعنی تغییر "مناسبات تولیدی" مخصوصاً در روستا محروم شود. دیگر ما در این جا به این بحث وارد نمی شویم که این تغییر در مناسبات در شرایط کنونی به چه صورتی باید عمل گردد و چه وظایفی مثلاً هم اکنون کومه له در مناطق زیر نفوذ خود دارد که به آنها بی اعتنا است. ولی ما به قول کومه له "پوپولیستها" می گوئیم حق تعیین سرنوشت، اصلی است که در آن هیچ تردیدی وجود ندارد و با حرکت از همین اصل برای کردستان خودمختاری خواهانیم و "مضمون اقتصادی" این خودمختاری را ایجاد روابط تولید دمکراتیک نوین در شهر و روستا می دانیم.

اندکی بحث خود را جمع بندی کنیم، اگر تضاد اصلی کار و سرمایه است و حل این تضاد به انقلاب سوسیالیستی موقوف است و هیچ گرهگاه دیگری در این میانه نیست چرا مرحله انقلاب "دمکراتیک" است و سوسیالیستی نیست؟ اگر در انقلاب دمکراتیک بورژوازی هنوز در حاکمیت است آیا این همان "بورژوازی انحصاری و امپریالیستی" است و یا بورژوازی دیگری<sup>(۱۲)</sup>، در این "دمکراسی انقلابی" بالاخره طبقات حاکم کدامند؟ و روابط حاکم بر جامعه چیست؟ آیا این دمکراسی انقلابی "لیکتاتوری" کدام طبقات است؟ و برای تحقق خواستهای این طبقات به سرکوب چه طبقاتی مشغول است؟ چرا نه در برنامه کومه له برای جمهوری دمکراتیک و نه در برنامه "اتحاد مبارزان کمونیست" که با آن حوصله جزئیات امور تنظیم شده این موضوع کوچک و کم اهمیت حتی مورد اشاره قرار نگرفته که تکلیف دولت "دمکراسی انقلابی" در مقابل نیروهای انقلابی چیست؟ و یا همان طور که ما می فهمیم آشفته فکری بدان جا رسیده که در این "دمکراسی انقلابی" نیروهای انقلاب و ضد انقلاب مشترکاً در حکومت سهیم اند و "تناسب نیروها" آن چنان است که مصادمه ای رخ نمیدهد. اگر چنین است باشد لاقلاً این ضد انقلاب در حاکمیت هنگامیکه کومه له و "اتحاد مبارزان کمونیست" می خواهند "گذار به سوسیالیسم" خود را انجام دهند لاقلاً باید عکس العمل نشان دهد به هر حال در این برنامه روی کاغذ هیچ ردپایی از ضد انقلاب نیست در حالیکه در واقعیت می بینیم که از "خلیج خونین" تا "گوتهای سر به فلک کشیده" این کشور "صدای پارس سگهان زنجیری شنیده

۱۲. در مقاله "از کنگره اول تا کنگره دوم" از خود انتقاد می کند که در گذشته، "کنگره یکم در برابر سرمایه داری امپریالیستی آن" نوع دیگر "سرمایه داری را قرار می دهد که "نطفه" های آن در "روابط درونی" جامعه وجود دارد و از "تولید کوچک دهقانی" زاده میشود! و این چیزی نیست مگر همان سرمایه داری "ملی" (پیشرو ۱، صفحه ۱۳، تأکید از ماست). و ظاهراً اکنون دیگر کومه له به آن رشد رسیده است که بفهمد سرمایه داری "خوب و بد" ندارد.

میشود" (۱۳). کومه له خود متوجه است که خواستهای وی در برنامه دموکراتیک از "چارچوب مناسبات بورژوازی خارج نیست" (پیشرو ۲، ضمیمه ۳، ص ۹). اگر این جمله را به همین صورت که هست در نظر بگیریم بین کومه له و ما در مورد طبیعت برنامه حداقل پرولتاریا در این مرحله اختلافی نیست. ما نیز متعقدیم پرولتاریا در مرحله اول یعنی در دموکراسی نوین در چارچوبه مناسبات بورژوازی برنامه خود را تنظیم می کند. ولی اگر همه آن چه که تا این جا از کومه له آوردیم در نظر بگیریم می بینیم که این صفت بورژوازی برای او مفهوم خاصی دارد. ما دیدیم که او اهل "خوب و بد" کردن بورژوازی نیست و این مناسبات بورژوازی که ما در جامعه دموکراسی نوین در چارچوبه آن قرار داریم این تفاوت را دارد که در مورد ما فرض آن است که سلطه امپریالیسم قطع شده درحالیکه در مورد کومه له این مناسبات بورژوازی هنوز همان مناسبات حاصله از سلطه "سرمایه انحصاری" میباشد و اینکه کومه له و "اتحاد مبارزان کمونیست" مایل نیستند از سرمایه داران "دموکراسی انقلابی" خود جز هنگام "وضع مالیات" سخن بگویند، چیزی را تغییر نمیدهد. اگر "اوتوی خرده بورژوائی" در این میان وجود داشته باشد همان دموکراسی انقلابی کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست است که در آن گویا هر گونه مالیات غیرمستقیم لغو شده و سرمایه داران با پرداخت مالیاتهای مستقیم تمام مخارج دولت را تامین میکنند و باز هم مطابق این برنامه ها دولت حق دارد هر وقت بی پول شد دستش را توی جیب این سرمایه داران بکند (۱۴). واقعا چه موجودات بی آزاری! ما که سرمایه داران به این خوبی داریم که کشور را به حسابشان اداره میکنیم، گذار به سوسیالیسم را چرا انجام می دهیم و با این کار تمام خرج ماشین دولتی را به گردن مردم می اندازیم؟

اکنون به شیوه ها و سازمانهای مبارزه از نظر کومه له بپردازیم. بحث خود را با مسئله تشکیل حزب شروع کنیم. نظر ما چریکهای فدایی خلق در مورد تشکیل حزب طبقه کارگر ایران و تحریفاتی که از این نظر شده است امروز بر همه روشن است. ما معتقد بوده و هستیم که حزب طبقه کارگر در جریان اوج گیری مبارزه مسلحانه که در پرتو آن امکان تشکل و بسط مبارزات کارگری در جریان مبارزه ضد امپریالیستی پیش می آید بوجود آمده و باصطلاح خود حامل مرحله ای از مبارزه و نه آغاز کننده این مبارزه است و در یک کلام ما با قبول لزوم حزب طبقه کارگر برای تامین هژمونی این طبقه در انقلاب آغاز مبارزه را با اشکال گروهی و سازمانی میسر و لازم میدانیم. باصطلاح تشکیل حزب برای ما به شکل کلی مطرح است و نه یک وظیفه مشخص. ولی این نظر به شدت مورد انتقاد قرار گرفته، از جمله کومه له چه آن زمان که به "مشی توده ای" پای بند بود و "بیش پوپولیستی" داشت و چه امروز که هر دو را ترک کرده به این نظر می تاخت و مصرانه اعلام میکرد که تشکیل حزب "وظیفه اصلی"

۱۳. و مسلما این "سگان زنجیری" پس از برقراری دموکراسی و به طریق اولی به هنگام گذار به سوسیالیسم ساکت نخواهند نشست.

۱۴. "دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران، مطالبات فوق را به هزینه سرمایه داران و از جمله از طریق مصادره و ملی کردن سرمایه ها در هر سطح که لازم بداند، ملی کردن موقوفات و مقرر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارایی و بر درآمد های حاصله از مالکیت وسائل تولید و مبادله تأمین خواهد کرد" (برنامه "اتحاد مبارزان کمونیست"، ص ۲۰ ج ۱).

کمونیستها است. اکنون پس از بیش از ۳ سال که تقریباً در شرایطی استثنائی حتی امکان ارتباط گیری روشنفکران کمونیست با طبقه کارگر فراهم بود و در شرایطی که اکثر سازمانهای کمونیستی "شعار پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر" را زینت بخش صفحات نشریه خود کرده اند" (پیشرو ۳ ص ۱۲)، وقت آن است که این هواداران دو آتشه تشکیل حزب به عنوان وظیفه اصلی به حساب نتایج عملی این شعار رسیدگی کنند و ببینند که آیا این همه شعار حزب می دادند چه شد که تا کنون هیچ اقدامی در این مورد صورت نگرفته و حتی امروز کومه له لازم می بیند که برای آماده کردن زمینه تشکیل حزب علاوه بر "مشی چریکی" با هواداران "مشی توده ای" نیز مبارزه کند و به اصطلاح علاوه بر خط دو، خط سه محبوب خویش را نیز از اعداد کسانی که میشد با آنها حزب تشکیل داد تصفیه کند. خیر، کومه له به نتایج عملی و محتوای شعارها کاری ندارد، او همین قدر خرسند است که "اکنون دیگر همه از ضرورت ایجاد حزب سخن می گویند" (همان جا ص ۱۲). راستی وقتی کسانی می خواهند خود را تسلی دهند دیگر با آنها چه میشود کرد؟ آیا به اینها می توان گفت نتیجه این همه شعار چیست؟ ولی پس از این که کومه له به این شکل خود را تسلی داد که به هر حال اگر نسبت به تشکیل حزب اقدامی نشده است، بازار شعارهای فرصت طلبانه داغ است، باز این دغدغه بسراغش می آید که: "گویی تکرار لفظی این شعار کلی، برای این است که ما را از انجام وظایف مشخص که هم اکنون در برابر خود داریم معاف کند". (ص ۱۷، همان جا) و سپس خود برای تحقق شعار تشکیل حزب طبقه کارگر پیشنهاد میکند: "شرایط کنونی حلقه اصلی برای ایجاد حزب تئوین برنامه می باشد"، ولی برنامه چیست؟ قطعنامه کنگره دوم به ما پاسخ میدهد: "برنامه پرولتاریا در انقلاب ایران ... از تلفیق تئوری مارکسیسم - لنینیسم با کل مناسبات اجتماعی در ایران و در جریان مبارزه اینئولوژیک بر علیه بینش های غیر پرولتاری ... و یا به عبارت دیگر از شناخت و نقد پرولتاری کل مناسبات اجتماعی ایران حاصل میشود" (همان جا، ص ۱۸).

اگر بتوان از این جملات چیزی فهمید، فقط این است که برنامه همان تحلیل مارکسیستی از وضعیت اجتماعی است، آیا این سخن صحیح و آیا برنامه مارکسیستی فقط به تفسیر جهان می پردازد یا تغییر آن را نیز شامل میشود و یکی از عناصر مهم برنامه همان طور که پیش از این از تعریف لنین از برنامه دیدیم روش نیل به اهداف است. بهر حال از مسئله حزب بگذریم و ببینیم کومه له چه شیوه مبارزاتی را در این مرحله پیشنهاد میکند. برای اینکه وارد این بحث شویم، مقدمه کوتاهی لازم است. امروز قهرآمیز بودن مبارزه در ایران مورد قبول همه است، ولی در مورد شکل این مبارزه قهرآمیز اختلاف نظر موجود است. عده ای این مبارزه را به شکل قیام مسلحانه که مشخصه آن سراسری و همگانی و کوتاه مدت بودن آن است میدانند و عده ای دیگر آن را به شکل جنگی توده ای و طولانی، که ما چریکهای فدایی خود در زمره این دسته قرار داریم. ما در این جا به جزئیات اختلاف نظرهایی که بین هواداران این دو شکل موجود است کاری نداریم، ولی به طور کلی می گوئیم که این دو شکل از مبارزه حامل دو تحلیل متفاوت از شرایط نیروهای درگیر در مبارزه است، شکل قیام، شهرها را عرصه اصلی و توده های پرولتار و خرده

بورژوازی شهری را نیروهای اصلی مبارزه میدانند که به طور ناگهانی برمی خیزند، سلاح به دست میگیرند و بسرعت کار را یکسره میکنند، (در اینجا مسئله رهبری این شکل مبارزه مورد نظر نیست) و هواداران جنگ مسلحانه توده ای عرصه نبرد را روستاها می بینند و توده های پرولتری و خرده بورژوازی روستا را عمده ترین نیروی درگیر در مبارزه می بینند. این مبارزه بتدریج در زمان و مکان بسط می یابد. از کانونها و هسته های کوچک شروع شده به ارتشی بزرگ منجر میگردد و در جریان همین جنگ طولانی است که ارتش امپریالیستی در هم شکسته و زمینه پیروزی انقلاب فراهم می گردد. ولی کومه له از این دو شکل، کدام را می خواهد؟ او شکل اصلی مبارزه مسلحانه را قیام مسلحانه می بیند یا جنگ توده ای طولانی. بدیهی است که هر یک از این دو پاسخ لازمه اش سازماندهی خاص و تدارک ویژه است. سازمانی که در "تدارک قیام" است مبارزات روزمره خود را به شکلی کاملاً متفاوت از سازمانی که به جنگ طولانی می پردازد سازماندهی می کند. به نظر ما کومه له خود در کردستان در یک جنگ طولانی درگیر است. ولی آیا او معتقد است که شکل اصلی مبارزه جنگ توده ای طولانی است؟ کومه له به این سؤال جواب مشخص نمی دهد، در ضمیمه سوم پیشرو شماره ۲ بیستم شهریورماه ۶۰، زیر عنوان "در تدارک قیام" با کمال تعجب می خوانیم: "ما معتقدیم که در شرایط کنونی آغاز (۱) جنگ مسلحانه توده ای در هر نقطه ایران که شرایط برای آن مناسب باشد، چه در شهر و چه در روستا و برای مثال گیلان و مازندران که سابقه و سنتهای مبارزات مسلحانه و دمکراتیک توده ای در آن جا فراوان بوده و مردم آن از فرهنگ دمکراتیک نسبتاً بالایی برخوردارند ضروری است." (تأکید از خود کومه له است) و در دنباله مطلب با دقت توضیح میدهد که چه زمینه مساعدی در حال حاضر موجود است برای آن که حتی کانون کوچک مبارزه مسلحانه در روستا موجود است برای آنکه حتی یک کانون کوچک مبارزه مسلحانه در روستا با سرعت بسط یابد و به جنگی طولانی و توده ای تبدیل شود و بدرستی اهمیت پیدایش چنین نیرویی را در برهم زدن تمام معادلات سیاسی و دسته بندیهای ضد انقلاب نشان میدهد. بعداً کومه له در این مورد از خود انتقاد می کند که در این جا "رابطه روشن بین قیام و جنبش کارگری ترسیم نمیشود، بلکه جدا از کلیت تاکتیک پرولتاریا و همچون یک امر عمومی انقلابی ملاحظه میگردد. به خاطر همین کمبود، جزوه مورد بحث نمی تواند در تاکتیک به خوبی از پوپولیسم جدا شده و با آن مرزبندی کند." (ص ۴۸، پیشرو ۳)

انتقاد کننده اصلاً معترض این نمی شود که به هیچ وجه در آن جزوه بحث بر سر قیام نبود بلکه بحث از "جنگ مسلحانه توده ای" بود و درست به همین دلیل هم رابطه بلاواسطه آن با کار میان کارگران شهری توضیح داه نشد بود. انتقاد کننده چنان سخن می گوید که گویی قیام شهری و جنگ مسلحانه توده ای در روستا هر دو یک چیزند و فقط اشتباه در این است که در جزوه اهمیت نقش کارگران شهری درک نشده است.

۱۵. منتقدین دیروزی "مشی چریکی" در تب و تاب حاصله از تصور نزدیکی قیام فراموش می کنند که هنوز "حزب طبقه کارگر" تشکیل نشده، دستور "آغاز" جنگ مسلحانه را می دهند.

بطورکلی درمورد شیوه مبارزه همه جا کومه له این تردید خود را بین اتخاذ یکی از دو "لاکتیک" قیام با جنگ مسلحانه توده ای نشان می دهد و بارها در نوشته های او به عبارتی از این قبیل برخورد می کنیم: "قیام و مبارزه مسلحانه توده ای" بالاخره کدامیک؟ این مبارزه مسلحانه توده ای چیست؟

خلاصه کنیم، کومه له درک روشن از رابطه دولت کنونی با امپریالیسم ندارد. کومه له درکی روشن از مرحله انقلاب ندارد. کومه له نیروهای شرکت کننده در انقلاب کنونی و دلایل آنها را برای شرکت در این انقلاب نمی شناسد. کومه له نقش رهبری کننده پرولتاریا را در انقلاب کنونی و اهمیت تعیین کننده این نقش را در پیروزی این انقلاب برسمیت نمی شناسد. کومه له حزب طبقه کارگر و شرایط تشکیل این حزب را نمی شناسد. کومه له قیام و جنگ مسلحانه توده ای را از یکدیگر تمیز نمی دهد و اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم آنها را با هم مخلوط میکند، کومه له درکی روشن از دولت انقلابی ای که در اثر انقلاب بوجود می آید، ندارد.

تابستان ۱۳۶۱